

مبانی انسان‌شناختی از دیدگاه ملاصدرا و اصول تربیتی منتج از آن

نجمه احمدآبادی آرانی *

خسرو باقری **

محمد رضا سرمدی ***

زهرا اسمعیلی ***

دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۰۳/۱۸

پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۰۹/۱۱

چکیده

هدف پژوهش حاضر، بررسی مبانی انسان‌شناختی از دیدگاه ملاصدرا و اصول تربیتی منتج از آن با استفاده از روش استنتاجی بازسازی‌شده فرانکنا می‌باشد. براساس این روش، با ترکیب گزاره‌های توصیفی مربوط به مبانی انسان‌شناختی و گزاره‌های تجویزی ناظر به هدف تعلیم و تربیت، می‌توان به گزاره‌های تجویزی مربوط به اصول تربیت دست یافت. مبانی عمده انسان‌شناختی از دیدگاه ملاصدرا به این نحو صورت‌بندی شده‌اند: حرکت تکاملی نفس، تفوق عقل نظری بر عقل عملی، اراده مسبوق به عقل عملی، ظهور ملکات و ظهور نوعیت‌های فردی. نتایج پژوهش حاکی از آن است که در دیدگاه ملاصدرا می‌توان از این اصول تربیتی سخن گفت: تقویت تدریجی حرکت تکاملی نفس، قراردادن عقل عملی در خدمت عقل نظری، پرورش اراده با تقویت عقل عملی، تداوم بر عمل و توجه به تفاوت‌های فردی.

کلیدواژه‌ها: ملاصدرا؛ مبانی انسان‌شناختی؛ اصول تربیت؛ روش استنتاجی؛ عقل نظری؛ عقل عملی

* نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه پیام‌نور تهران najmeh.ahmadabadi@gmail.com

** استاد گروه مبانی فلسفی - اجتماعی دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران khbageri@ut.ac.ir

*** استاد گروه علوم تربیتی دانشگاه پیام‌نور sarmadi@pnu.ac.ir

**** استادیار گروه علوم تربیتی دانشگاه پیام‌نور esmaeilir@yahoo.com

مقدمه

پژوهشگران اذعان می‌کنند در نظام آموزشی ما، روش آموزشی، نظام ارزشیابی و ارزیابی مبتنی بر دیدگاه تربیتی رفتارگرایان حاکم بوده و تاکنون هم برخی جنبه‌هایش باقی است، همین امر موجب شده است که فرد و توانایی‌های ذهنی‌اش (تاحدود زیادی) به فراموشی سپرده شود و بر نقش محیط و محتوای درسی تأکید شود و بدیهی است که تعارض بزرگی میان مبنای انسان‌شناختی دیدگاه اسلامی (چون تعلیم و تربیت ما اسلامی است) و رفتارگرایی وجود دارد. اکنون نیز اخذ اصول تربیتی بدون توجه به مبانی انسان‌شناختی آن موجب همین دست‌مشکلاتی خواهد شد که اکنون آموزش و پرورش محتوامحور و حافظه‌محور ما با آن مواجه است.

با تصریح به این نکته که نظریه‌های تربیتی از آموزه‌های کلان مکاتب فلسفی نشئت می‌گیرند و بر پیش‌فرض‌های خاصی مبتنی هستند. پیش‌فرض‌ها گرچه ممکن است به صورتی صریح در نظریه‌های تربیتی بیان نشوند، اما بنیان آن را تشکیل می‌دهند. از جمله این پیش‌فرض‌ها، مبانی انسان‌شناختی است. از نظر باقری (۱۳۸۸) «انسان‌شناسی، سنگ‌بنای هرگونه نظام تربیتی است و بر اجزاء و عناصر آن همچون اصول تربیتی و... نیز پرتو می‌افکند» (باقری، ۱۳۸۸: ۱۵).

نظریه ملاصدرا در باب مباحث انسان‌شناختی؛ یعنی حدود جسمانی نفس و بقای روحانی آن در کنار نظریه حرکت جوهری نفس و استکمال تدریجی آن، همچنین در باب عقل نظری و عقل عملی، اراده و اختیار انسان، هویت انسان و... چشم‌اندازی متفاوت پیش روی محققان می‌گشاید؛ لذا تفاوت دیدگاه ملاصدرا با سایر فیلسوفان در مبانی انسان‌شناختی، ضرورت پرداختن به آن و استنتاج اصولی برای تعلیم و تربیت را آشکار می‌سازد.

در ارتباط با پژوهش حاضر، مطالعاتی نیز صورت گرفته است، اما در پژوهش‌های پیشین انجام‌شده با استفاده از روش بازسازی‌شده فرانکنا پژوهشی صورت پذیرفته است. همچنین اینکه اصول تربیتی از مبانی مختلفی از جمله (مبانی معرفت‌شناختی، مبانی ارزش‌شناختی و...) مأخوذ شده بود، لذا خلأ پژوهش حاضر احساس می‌شود. براین اساس، ضروری خواهد بود تا مبانی انسان‌شناختی در دیدگاه ملاصدرا تعیین و بررسی شود. نتیجه این بررسی در بحث اصول تعلیم و تربیت نیز قابل توجه خواهد بود.

پیشینه پژوهش

رضازاده میرآب (۱۳۷۷) در پایان‌نامه خود با عنوان «درآمدی بر انسان‌شناسی ملاصدرا» ضمن اشاره به روی‌آوردهای مختلف در انسان‌شناسی، به بررسی دیدگاه صدرا پرداخته است. وی در نگاهی انتقادی بر آن است که انسان‌شناسی صدرایی ادامه خط سیر تکاملی انسان‌شناسی پیشینیان، از فارابی تا مکتب شیراز است. به نظر وی، مایه اولیه و اساسی این انسان‌شناسی، رنگ یونانی دارد. از جمله، وی به تأثیر بارز کتاب اثولوجیای فلوطین بر صدرا اشاره کرده است.

باقری (۱۳۷۸) نیز در مقاله‌ای با عنوان "بررسی مفروضات فلسفی روان‌شناسی شناختی براساس فلسفه صدرایی" به بررسی مفروضات فلسفی روی‌آورد پردازش اطلاعات در روان‌شناسی شناختی براساس فلسفه صدرایی پرداخته است. سه مفروضه اساسی این روی‌آورد عبارتند از: الف. روان‌شناسی شاخه‌ای از علوم طبیعی است. ب. ذهن و مفاهیم مرتبط با آن، به‌عنوان ضرورتی عملی، باید در روان‌شناسی مورد استفاده قرار گیرند و ج. سبک اساسی تبیین، از نوع مکانیستی است. این مفروضات براساس فلسفه صدرایی مورد بررسی قرار گرفته است. در مورد مفروضه نخست، بر این نکته استدلال شده است که نمی‌توان روان‌شناسی را به‌طورکلی در عرصه علوم طبیعی قرار داد. بلکه جایگاه مناسب برای آن، در مرز میان علوم طبیعی و انسانی خواهد بود. در مورد مفروضه دوم، بر این نکته استدلال شده است که ضرورت هستی‌شناختی برای واردنمودن «ذهن» و مفاهیم وابسته به آن در روان‌شناسی وجود دارد. سرانجام، درخصوص مفروضه سوم، اظهار شده است که تبیین مکانیستی را تنها به‌صورت موقت می‌توان در اوان پیدایش نفس مورد استفاده قرار داد. اما از آن پس، این نوع تبیین را، به‌ویژه در مورد افعال اختیاری باید کنار گذاشت، حتی در مورد افعال طبیعی نفس در بدن نیز باید علم اجمالی نفس را نسبت به آنها در نظر گرفت.

صمدی (۱۳۸۸) نیز در مقاله‌ای با عنوان "نظریه حرکت جوهری و دلالت‌های آن در تعلیم و تربیت اسلامی" بر این نکته تأکید دارد که حرکت جوهری صدرا، نظریه‌ای است که برخلاف نظریه ارسطو و ابن‌سینا که تغییر را تنها در چهار مقوله کم، کیف، مکان و موقعیت ممکن می‌دانستند، تغییر در جوهر را نیز مطرح می‌کند. براساس حرکت جوهری نظام طبیعت یکپارچه حرکت است و نظام تعلیم و تربیت نیز به‌عنوان جزئی از نظام هستی در به‌شوق‌رساندن متریان به

کمال هستی در حرکت است.

علم‌الهدی (۱۳۸۴) در اثری تحت عنوان «مبانی تربیت اسلامی و برنامه‌ریزی درسی براساس فلسفه صدر» که با روش تحلیلی و استنباطی صورت گرفته، درصدد تبیین ماهیت تعلیم و تربیت اسلامی بر مبنای مدلولات وجودشناختی قرآن براساس دیدگاه صدر است. نتایج این تحقیق حاکی است که بنیاد تربیت اسلامی بر طرد ثنویت‌گرایی، عینیت‌گرایی و خودبنیادی و تأکید بر وحدت دانش و تذکر موقعیت ویژه انسان استوار می‌گردد. به نظر وی، تلفیق برنامه درسی براساس مضمون مفهومی «وجود» به تشکیل یک فرابراه درسی برای تربیت اسلامی منتهی می‌شود که با توجه به وحدت معرفت، سلسله‌مراتبی از مفاهیم و مضامین را از حوزه‌های دین، دانش، هنر و فرهنگ - قلمروهای اساسی مواجهه انسان با وجود - دربرمی‌گیرد.

سجادیه (۱۳۸۵) نیز در مقاله‌ای با عنوان "گزارشی از آراء فلسفی صدرالمآلهین و دلالت‌های تربیتی آن" به تحلیل و بررسی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و ارزش‌شناسی در فلسفه صدرالمآلهین می‌پردازد، سپس مبانی استنباطی، اصول متناظر و روش‌های مربوط را براساس فلسفه ملاصدرا مورد بحث و بررسی قرار داده است.

مؤمنی (۱۳۹۶) نیز در مقاله‌ای با عنوان "تربیت انسان در پرتو انسان‌شناسی صدرایی" معتقد است در یک نگاه کلی، انسان‌شناسی صدرایی به‌عنوان یکی از شاخص‌ترین مبانی نظری - از آنجا که ظرفیت‌های وجودی، جامعیت، کرامت نفس، شرافت انسانی و در نتیجه جایگاه بالای آدمی در نظام آفرینش را بهتر از فلسفه‌های دیگر موجه می‌سازد، با نگاهی جزءنگر تر نیز می‌توان برخی از لوازم تربیتی انسان‌شناسی صدرایی را برداشت کرد که عبارتند از: توجه به تربیت همه‌جانبه انسان، تقویت خودباوری و خودشکوفایی، توجه ویژه به تربیت معنوی، اهمیت تربیت نونهالان و پرهیز از تبعیض و امور کم‌اهمیت در تربیت.

روش پژوهش

در پژوهش حاضر که به‌طور خاص بر مبانی انسان‌شناختی متمرکز است، صورت‌بندی نسبتاً متفاوتی از ویژگی‌های انسان مطرح خواهد شد. به‌علاوه، از حیث روش‌شناختی، براساس روش بازسازی شده فرانکنا به «استنتاج اصول، از مقدماتی متشکل از اهداف (اصول بنیادی) و گزاره‌های

واقع‌نگر (یا مبانی که شکل توصیفی دارند) صورت می‌پذیرد» (باقری و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۲۰). از نظر باقری (۱۳۸۹) «مراد از اصول تربیتی، دستورالعمل‌های کلی است که قواعدی برای فراهم‌آوردن دگرگونی‌های مناسب و مطلوب در انسان به‌دست می‌دهند. برای استنتاج اصول تربیتی، باید از اهداف تربیتی و نیز گزاره‌های واقع‌نگر به‌منزله مقدمات یک استدلال عملی بهره جست که نتیجه آن اصلی از اصول تعلیم و تربیت خواهد بود» (ص ۶۱).

یافته‌های پژوهش

مبانی انسان‌شناختی ملاصدرا

در بخش یافته‌های پژوهش، نخست به مبانی انسان‌شناختی ملاصدرا اشاره خواهیم کرد و سپس با استفاده از روش مذکور، به استنتاج اصول در تعلیم و تربیت خواهیم پرداخت.

مبانی انسان‌شناختی

در مبانی انسان‌شناختی، توصیف‌هایی مربوط به انسان و ویژگی‌های او، اعم از حالات مختلف فردی و اجتماعی مورد نظر است. در این بخش، به مبانی عمده انسان‌شناختی از دیدگاه ملاصدرا می‌پردازیم.

حرکت تکاملی نفس انسان

ملاصدرا به دنبال معنویت میان نفس و بدن است و نفس انسان را برآمده از ماده و در حرکت به سمت تجرد در نظر دارد. از نظر وی، «پیدایش نفس که حقیقت وجودی انسان است، ناشی از تکامل جسمی انسان است و نفس چیزی جدا از جسم نیست»^۱ (ملاصدرا، اسفار اربعه، ج ۴: ۳۳۰). بر این اساس، وجود انسان در ابتدا، وجودی جسمانی است. البته وجود جسمانی خود مراتب متعددی را شامل می‌شود و از پایین‌ترین مرتبه جسمانیت که همان مرز عدم یا «هیولای صرف» است، تا بالاترین مرتبه آن را که هیأت جسمانی انسان است، در برمی‌گیرد. برخی از تعبیراتی که ملاصدرا در اسفار درباره نقطه آغازین بودن انسان استفاده کرده است، عبارتند از: «هیولای محض»، «ادنی المنازل»، «اخس الاشياء» و «اضعف الاجساد» (ملاصدرا، ۱۳۸۱، ج ۹: ۱۳۳).

با این حال، باید توجه داشت که ملاصدرا جسمانیت انسان را به مراتب اولیه تکوین انسان

۱. النفس کمال لموضوع هو لا یتقوم الا به اعنی البدن

منحصر می‌کند و تنها به ابتدای ظهور انسان در عالم طبیعت ارتباط می‌دهد و با عبارت‌هایی همچون «کان اولاً» و «فی اول تکونها» نشان می‌دهد که نفس فقط در ابتدای وجود، وجهه جسمانی دارد و در پایان، جنبه غیرجسمانی پیدا می‌کند. وی با پذیرش دوبعدی بودن ساختار وجودی انسان، متذکر می‌شود که هویت و حقیقت انسان را نفس او تشکیل می‌دهد^۱ (ملاصدرا، مفاتیح الغیب: ۳۲۵). از همین جاست که بقای روحانی نفس در ادامه تطور وجود آدمی مطرح می‌شود: «بر تو لازم است بدانی که نفس ناطقه که صورت ذات و حقیقت انسان است، جسمانی‌الحدوث و روحانی‌البقااست» (ملاصدرا، ۱۳۸۶، ترجمه محمدجواد مصلحی: ۳۳۱).

ملاصدرا تفاوت انسان با سایر موجودات را در همین نکته می‌داند که انسان می‌تواند از حد وجودی سایر موجودات درگذرد و به مراتب بسیار والایی دست یازد. وی با اشاره به این مطلب می‌گوید: «به تحقیق، هریک از موجودات به جز انسان، دارای حد خاصی از وجود است که از آن در نمی‌گذرد و جای مشخصی دارد که از آن تجاوز نمی‌کند. آن مرتبه برای او بالفعل ثابت است و قوه انتقال از یک طور وجودی به طور دیگر یا از هستی‌ای به هستی دیگر برای او در آن مرتبه نیست، ولی همچنان که شأن متحرک بماهومتحرک است، انسان هیچ حدی ندارد و امکان تطور در اطوار هستی و خروج از تمام آنچه را در این عالم برای او مسلم شده است، دارد» (ملاصدرا، ۱۳۷۸: ۲۵۵-۲۵۴).

بر این اساس می‌توان گفت که انسان‌شناسی ملاصدرا متأثر از هستی‌شناسی اوست. حرکت جوهری به عنوان تبیینی فراگیر در نظریه انسان‌شناختی وی رسوخ کرده است. بر پایه نظریات وی، نفس انسان دربردارنده شرایط تکامل تشکیکی است و می‌تواند از مراتب مادی تا مراتب مجرد را پیماید.

تفوق عقل نظری بر عقل عملی

در آراء ملاصدرا عقل دارای دو قوه عالمه و عماله است. کار قوه عالمه مشتمل بر درک تصورات و تصدیقات است و درپی آن است که سخن درست را از نادرست تشخیص دهد. قوه عماله صناعات مربوط به انسان را استنباط کرده و به تأمل در امور جزئی و درنگ درباره آنچه

۱. الانسان انسان بنفسه المدبره لا ببدنه

سزاوار فعل و ترک است، می‌پردازد^۱ (ملاصدرا، ۱۳۸۶، ج ۱: ۱۹۹).

از نظر صدرا، عقل نظری بر این مهم همت می‌گمارد که انسان را از باورهای نادرست به سوی باورهای درست رهنمون شود و وی را از دام توهمات و خرافات برهاند: «عقل نظری که از آن به عقل مجرد کلی نیز تعبیر می‌شود، تصورات و تصدیقات را ادراک می‌کند و حق و باطل را در مورد آنچه که تعقل و ادراک می‌کند، تشخیص می‌دهد.»^۲ (ملاصدرا، ۱۳۸۱، ج ۹: ۸۳). همچنین، شأن عقل نظری این است که جایگاه هر یک از امور جهان را برحسب میزان بنیادی بودن یا نبودن آنها رتبه‌بندی کند. تشخیص اینکه چه نوع موجودیتی ضروری و واجب است، چه نوع موجودیت و موجوداتی امکانی‌اند و چه نوع موجودیتی ممتنع و ناممکن است، از عقل نظری ساخته است. آنگاه با تشخیص این امور، آدمی خواهد توانست نقطه اتکای شایسته وجود خود را بیابد و از تکیه بر موجودیت‌های سست و بی‌بنیاد در امان باشد. به دلیل همین نقش مهمی که برعهده عقل نظری است، ملاصدرا گوهر اصلی انسان را به عنوان موجودی برتر در عقل نظری و در ساحت شهودی آن تلقی می‌کند و بر این نظر است که تا انسان به مرتبه شکوفایی عقل نظری دست پیدا نکند، به رشد و کمال انسانی نخواهد رسید، بلکه ممکن است گرفتار توهمات و باورهای ناصواب باشد.

در کنار عقل نظری، عقل عملی قرار دارد و شأن او آن است که ویژگی‌های اخلاقی را در انسان فراهم آورد و امور را از حیث خوب و بد بودن یا شایسته و ناشایست بودن برای انسان مشخص و تحقق‌پذیر کند. از میان این دو قوه اساسی وجود آدمی، از نظر صدرا، جایگاه برتر از آن عقل نظری است و عقل عملی تمهیدگری برای عقل نظری است. از این رو، وی در بیان نسبت عقل نظری و عقل عملی معتقد است: «عقل عملی، خادم عقل نظری است» (ملاصدرا، ۱۳۶۲: ۲۰۰). هر چند عقل نظری مخدوم و عقل عملی خادم آن است، اما پیداست که اگر خادم در اختیار مخدوم نباشد،

۱. فهی فی الانسان کمال اول لجسم طبیعی آلی ذی حیاة بالقوه من جهة ما یدرک الامور الکلیه و یفعل الاعمال الفکریه فلها باعتبار ما یخصها من القبول عما فوقها و الفعل دونها قوتان علامه و عماله فیالاولی تدرک التصورات و التصدیقات و یعتقد الحق و الباطل فیما یعقل و یدرک و یسمی بالعقل النظری و بالثانیه یستنبط الصناعات الانسانیه و یعتقد الجمیل و القبیح فیما یفعل و یترک.

۲. او تكون هذه القوه استمدادها من القوه التي على الكلایات فمن هنا تأخذ المقدمات الکلیه الکبرویه فیما یروی و ینتج فی الجزویات فالقوه الاولى للنفس الانسانیه قوه تنسب الی النظر فیقال عقل نظری و هذه الثانیه قوه تنسب الی العمل فیقال عقل عملی و تلك للصدق و الکذب و هذه الخیر و الشر فی الجزئیات... (اسفار، ج ۹: ۸۳)

کار مخدوم دشوار خواهد شد و بسا که در تلاش خود، کاری از پیش نبرد. به عبارت دیگر، انسان اندیشمند بدون کسب صفات اخلاقی مناسب، راه به جایی نخواهد برد، اما این صفات اخلاقی برای آنند که آدمی بتواند به حق و حقیقت هستی راه یابد که هدف اصلی است و تحقق آن از عقل نظری ساخته است.

ملاصدرا با اشاره به نکات مذکور، بیان می‌کند: «قوه نظریه برای درک امر واجب و امر ممکن و امر ممتنع و قوه عملیه برای درک فعل جمیل و فعل قبیح و فعل مباح است؛ پس جوهر نفس از نظر ذات و فطرت خویش مستعد است که به وسیله عقل نظری راه کمال و استکمال را پیوید و ذات خویش را به فروغ و جلوه‌هایی از درون ذات و از ناحیه مافوق ذات مشتعل سازد و به وسیله عقل عملی از آفات و ظلمات رهایی یابد» (ملاصدرا، شواهد الربوبیه: ۳۰۲، به نقل از رضازاده میرآب، ۱۳۷۹: ۱۲۶).

بنابراین، ملاصدرا سعادت اصلی انسان را در کمال عقل نظری تلقی می‌کند و راه رسیدن به آن را تقویت این قوه و فعلیت بخشیدن به مراتب مختلف عقل نظری می‌داند، اما عقل عملی را در این مسیر، کمک‌کننده و پیش‌برنده عقل نظری می‌داند.

اراده مسبوق به عقل عملی

چنانکه در مبنای پیشین بیان شد، هرچند از نظر صدرا عقل عملی نسبت به عقل نظری، مرتبه‌ای فروتر دارد، اما در دیدگاه وی، جایگاه عقل عملی نیز بسیار مهم و تعیین‌کننده است. یکی از جنبه‌هایی که اهمیت عقل عملی را آشکار می‌سازد، نقش این وجهه از عقل در تحقق اراده آدمی برای انجام کارهای شایسته و تحقق فضایل اخلاقی است که خود زمینه‌ساز اعتلای عقل نظری است.

ملاصدرا در بحث از اراده، نخست متذکر می‌شود که اراده یکی از مراحل متعدد در ظهور عمل از انسان است، اما خود اراده، مسبوق به مراحل دیگری است که به سبب آنها ضروری می‌شود. سخن صدرا در این مورد آن است که مبادی افعال اختیاری ما از بیرون بر ما وارد می‌شود، مانند تصدیق فایده یک کار و شوق یافتن نسبت به انجام آن و اراده کردن بر تحقق آن^۱. اما آنچه

۱. «مبادی افعالنا الاختیاریه وارده علینا من خارج کالتصدیق بترتب الفائده او ما فی حکمه من الظن و التخیل و کالشوق و الاجماع المسمی بالاراده و الکراهه» (المبدا و المعاد: ۱۳۰)

که بیشتر در نظریات ملاصدرا در ارتباط با اراده می‌توان یافت، معطوف به آن است که اراده مسبوق به مبدأ معرفتی به‌ویژه در حوزه عقل عملی است. از نظر ملاصدرا آنچه نقش اساسی در اراده انسان بازی می‌کند، علم است. وی اراده را حقیقتی مغایر با علم قلمداد نمی‌کند، چون از نظر ایشان، فاعلیت انسان نسبت به اراده، فاعل بالتجلی است و علم اجمالی در عین کشف تفصیلی، علت تامه برای اراده انسان است (ملاصدرا، ۱۳۸۶: ۵۲۸). اکبریان نیز در این رابطه معتقد است: «ملاصدرا در مرتبه فعل، سخنی همانند سهروردی دارد که علم به فعل را عین فعل می‌داند و در مرتبه ذات، علم اجمالی در عین کشف تفصیلی را می‌پذیرد که خود علم را نسبت به فعل برای تحقق فعل کافی می‌داند و چون همان اراده است، منشأ فعل است» (اکبریان، ۱۳۹۰: ۱۶).

اما نقشی که عقل عملی در اراده کردن یک عمل بازی می‌کند، به این است که می‌تواند به درک امور جزئی نایل شود. مقدمه کلی در استدلال عقل عملی از طریق عقل نظری فراهم می‌شود؛ زیرا شأن عقل نظری پرداختن به کلیات است. اما مشخص کردن مصداق مقدمه کلی که امری جزئی است و نتیجه‌گیری اینکه باید به امر جزئی پرداخت، کار عقل عملی است. به‌طورمثال، عقل نظری این حکم کلی را صادر می‌کند که باید به نیازمند کمک کرد. اما این عقل عملی است که باید تشخیص دهد که فلان فرد نیازمند است و سپس با ملحق کردن این درک جزئی به حکم کلی مذکور نتیجه بگیرد که باید به آن فرد کمک کرد. از نظر صدرا، هنگامی که عقل عملی به این درک جزئی نایل می‌شود، آنگاه شوق آدمی برانگیخته می‌شود و در خدمت این درک عقل عملی قرار می‌گیرد و در این حالت، «شوق در خدمت عقل عملی» همان اراده است.^۱

به این ترتیب، مشخص می‌شود که در نظر صدرا، نقش نهایی در تحقق اراده را عقل عملی بازی می‌کند. عقل عملی از طریق درک امور جزئی در موقعیت عملی، شوق و انگیزش را جهت می‌دهد و به‌صورت اراده آشکار می‌شود. شوق عقلی در انسان ظهور می‌کند و نام آن اراده است و شوق خیالی در حیوان ظهور می‌کند و نام آن شهوت است.

ظهور ملکات در نفس

در ادامه بحث از اهمیت عقل عملی و نقش آن در ظهور اراده که در مبنای پیشین بیان شد،

۱. «اذا اراد أن یوق صدقا جزئیا یقول: هذا صدق و کل صدق ینبغی أن یوتی به فهذا ینبغی أن یوتی به. و هذا رأی جزئی ادرکه العقل العملی مستمدا من النظری. ثم القوه الشوقیه تخذم العقل العملی كما انها فی الحیوان تخذم الوهم و التخبل، و الشوق هناک اراده و فی الحیوان شهوه. (الشواهد الربوبیه، ج ۲: ۶۶۶).

جنبه دیگر از اهمیت عقل عملی در آشکار کردن ملکات نفسانی است. هنگامی که اراده به کمک عقل عملی شکل می‌گیرد، آنگاه عمل فرد به ظهور می‌رسد و با تکرار عمل، وضعی پایدار در نفس انسان آشکار می‌شود که از آن به ملکه تعبیر می‌شود.

از نظر ملاصدرا، هر فعل در اثر تکرار و مداومت بر انجام دادن آن، تبدیل به ملکه راسخ می‌شود و این ملکات چنان تعیین‌کننده‌اند که صورت اخروی انسان را نیز رقم می‌زنند^۱ (ملاصدرا، ۱۳۶۱: ۲۶۰). ملاصدرا ماهیت ملکات را در مواضع مختلف، از جمله جلد چهارم اسفار توضیح می‌دهد. از نظر ایشان، ملکات در واقع، تشکیل‌دهنده شخصیت فرد هستند و به دلیل تأثیر عمیقی که بر نفس دارند، به راحتی اجازه نمی‌دهند که فرد فعلی خلاف آن انجام دهد.

از نظر ملاصدرا، عمل انسان از دو نظر با هویت انسانی ارتباط پیدا می‌کند: از سویی، تکرار عمل باعث تحقق ملکه خاصی در انسان می‌شود^۲ و از سوی دیگر، پس از آنکه هویت فرد شکل گرفت، اعمال و رفتار انسان، با این هویت سازگار و متناسب می‌شود (خزاعی، ۱۳۹۰: ۴۵). لذا ملاصدرا در موارد متعدد در آثارش تأکید دارد: «ظهور ملکات، سازنده و تثبیت‌شاکله وجودی انسان است.»^۳ (اسفار، ج ۹: ۲۲۷). بر این اساس، در دیدگاه ملاصدرا، ملکات، مقوم شاکله انسان است که خود با تکرار عمل، تثبیت می‌شوند.

ظهور نوعیت فردی

چنان‌که در مبنای پیشین اشاره شد، در نتیجه اعمالی که انسان‌ها انجام می‌دهند، شاکله‌های متفاوتی می‌یابند. نکته‌ای که صدرا در این خصوص بیان می‌کند، این است که هر یک از انسان‌ها در فرایند عملی خود، به صورتی یگانه آشکار می‌شوند.

صدرا از این ویژگی منحصر به فرد انسان‌ها تحت عنوان ظهور نوعیت فردی یاد می‌کند؛ به این معنا که هر انسانی یک نوع موجود منحصر به فرد می‌شود. وی در «مجموعه رسائل فلسفی»

۱. ان تکرار الافاعیل یوجب حدوث الملکات و الملکات النفسانیة تودی الی تغیر الصور و الاشکال، فکل ملکه تغلب علی الانسان فی الدنيا یتصور فی الاخره بصورة تناسبها

۲. هر عملی از اعمال انسانی که از نیت، قصد و اراده منبث می‌شود اثری در غیب وجود انسان از او باقی می‌ماند. بر اساس درجات و مراتب نیت و اعمال و افکار و حصول تجسم حاصل از افکار و اعمال در باطن نفوس، مراتب و درجات ارواح بعد از دنیا، مراتب حشر و معاد و درجات لذات و آلام آنها تعیین می‌شود.

۳. فان تکرار الافاعیل کما مر یوجب حدوث الملکات و کل ملکه تغلب علی نفس الانسان تتصور فی القیامه بصورة تناسبها قل کل یعمل علی شاکله

خود به این نکته اشاره دارد: «نفوس انسانی بعد از اتفایشان (یکی بودنشان) در نوع، از حیث ذات، متفاوت و دارای انواع بسیار می‌شوند.» (ملاصدرا، رسائل فلسفی، ج ۴: ۹۳). براین اساس، انسان‌ها در عین حال که از لحاظ نوع بشری، در تعریف منطقی با عنوان حیوان ناطق، نوع واحدی از موجودات محسوب می‌شوند، اما در جریان تحقق واقعی زندگی انسان، خروج قوه عاقله هر کس از حالت بالقوه و هیولانی به سمت فعلیت، به میزان و شکل معینی صورت می‌پذیرد و هر کس در مرتبه خاصی از وجود قرار می‌گیرد و هر انسانی نوعیت فردی ویژه‌ای می‌یابد. به عبارت دیگر، گویی که هر انسانی خود، نوع ویژه‌ای از موجودات است. ظهور نوعیت فردی به معنای همان تشخیص فردی است که تفکرات، احساسات، نیات و اعمال، آن را می‌سازند.

از جمله شواهدی که در آثار صدرا بر ظهور نوعیت فردی انسان‌ها وجود دارد، بحث وی در مورد مراتب خلقت الهی با استناد به آیه ۳۹ سوره فاطر است (ملاصدرا، ۱۳۸۵). وی درجات گوناگونی از خلافت حق را به معنای مظهریت اسمای الهی برای همه مردم تبیین می‌کند. بر مبنای این فرض، خلافت الهی مقول به تشکیک است و دارای مراتب متعدد است و هر فردی از درجه خاصی از خلافت در امور جهان یا آنچه مربوط به خود اوست، برخوردار است. محاسبه اعمال و ارزیابی مرتبه یا طبقه وجودی انسان که در قرآن به خداوند نسبت داده شده، به طور جانبی به خود انسان نیز مربوط است (انعام/۶۲؛ بقره/۲۰۲؛ مؤمنون/۱۱۷).

بررسی اصول تعلیم و تربیت منتج از مبانی انسان‌شناختی ملاصدرا

پس از تبیین مبانی انسان‌شناختی صدرا در این قسمت به استنتاج اصول تعلیم و تربیت خواهیم پرداخت. نظر به اینکه استنتاج اصول در روش بازسازی شده فرانکنا، از ترکیب مقدمات هنجارین (هدف تربیت) و گزاره‌های واقع‌نگر (مبانی توصیفی) حاصل می‌شود، در این بخش با ترکیب مبانی انسان‌شناختی مذکور با هدف تربیت در دیدگاه صدرا به استنتاج اصول خواهیم پرداخت.

بیان مختصر هدف تربیت در دیدگاه صدرا را با توضیح سعادت عقلی به انجام می‌رسانیم. ساحت عقل، شریف‌ترین مرتبه وجود انسانی در دیدگاه ملاصدرا به شمار می‌آید. ایشان در آثار خود به جایگاه عقل تأکید می‌نمایند و مباحث فراوانی را ذیل آن آورده است. وی سعادت عقلی را به عنوان سعادت حقیقی قلمداد می‌کند و این سعادت را در مقابل سعادت وهمی و خیالی قرار می‌دهد. وی عقل عملی و شئون آن را مقدمه و زمینه‌ساز و شکوفایی عقل نظری را هدف برمی‌شمارد. بر همین اساس، صدرا در کتاب شواهد الربوبیه ملائک مقربان را که واجد سعادت

حقیقی هستند، در گرو عقل نظری می‌داند و برائت از نقائص و رهایی از عذاب جهنم (سعادت وهمی و خیالی) را محصول عقل عملی می‌داند^۱ (ملاصدرا، ۱۳۶۲: ۳۶۶).

از این رو، ملاصدرا اظهار کرده است: «سعادت عقلانی اتم است، زیرا صورت‌های ادراکی ما از عقل فعال، تام‌ترین و کامل‌ترین صورت‌ها خواهد بود. به‌همین جهت، ملائم و موافق نفس بوده و لذت درک آن کامل‌تر از دیگر لذات است. اما ادراکات حسی به‌جهت وجود جنبه عدمی و تضاد و ناسازگاری در میانشان، برخی موافق و ملائم با نفس نیستند. پس سعادت عقلی بیشتر است، زیرا مدرکات قوه عقل مرتبه عالی موجوداتند، ولی مدرکات حسی فقط بخشی از محسوسات خواهند بود» (ملاصدرا، ۱۳۶۲، به‌نقل از افشون و افشار کرمانی، ۱۳۹۷). بنابراین، از دیدگاه ملاصدرا، هدف اساسی تربیت، سعادت حقیقی انسان است که مترادف با شکوفایی عقل نظری است.

در نتیجه ترکیب هدف مذکور با مبانی انسان‌شناختی که شرح آنها گذشت، می‌توان ساختاری استنتاجی فراهم آورد که حاصل آنها اصول تعلیم و تربیت خواهد بود. با عنایت به اینکه نیل به سعادت عقلی در گرو تحقق قابلیت‌هایی چون حرکت تکاملی نفس، تفوق عقل نظری بر عقل عملی، مسبوق‌بودن اراده به عقل عملی، ظهور ملکات و ظهور نوعیت فردی است، لذا با نظر به هریک از این مبانی، به توضیح اصول خواهیم پرداخت.

تقویت تدریجی حرکت تکاملی نفس

این اصل مبتنی بر مبنای حرکت تکاملی نفس است. چنانکه گذشت، از نظر صدرا، نفس آدمی در جریان حرکت جوهری خود، مراحل تکاملی را طی می‌کند و با پشت‌سر گذاشتن مراحل نباتی و حیوانی به مرحله ظهور قابلیت عقل می‌رسد. در این حرکت تکاملی، برخی از مراحل، مانند مرحله نباتی و حیوانی و حتی بخشی از مرحله رشد عقلی، به‌طور طبیعی و تکوینی طی می‌شوند، اما مراحل دیگر که ناظر به رشد مراحل عالی عقلی است، نیازمند پشتیبانی و تقویت است. همچنین،

۱. و لما علمت ان السعاده العقلیه من جهتی العقل النظری و العقل العملی للانسان و علمت ان الشرف و الفضیله و الزینه و الکمال و السرور و الغبطه للنفس انما یحصل بسبب الجزء النظری الذی هو جبهه ذاتها و حیثیه هویتها و اما ما یحصل لها بحسب الجزء العملی الذی هو جبهه اضافتها الی البدن و توجهها الی السفل و هو غیر داخل فی قوامها من حیث ذاتها بل انما یقوم به من حیث نفسیتها فلیس للنفس بحسبه الا البرائه عن النقص و الشین و الخلاص عن القوبه و الجحیم و الهلاک و العذاب الالیم و الخلاص عن الرذائل و ذلک لا یتلزم الشرف العقلی و السعاده الحقیقیه و ان لم یکن خالیاً عن السعاده الوهمیه و الخیالیه

با توجه به اینکه حرکت تکاملی نفس تدریجی است، یکی از اصول تعلیم و تربیت را می‌توان تقویت تدریجی حرکت تکاملی نفس دانست.

تقویت تدریجی حرکت تکاملی نفس هم مستلزم فراهم آوردن تعادل میان قوای مختلف نفس و هم مستلزم غنی‌سازی مناسب هریک از قوای نفس است. سه قوه اساسی نفس، یعنی شهوت، غضب و عقل، در طی حرکت تکاملی نفس نیازمند آنند که از وضعیت متعادلی برخوردار شوند. افراط و تفریط در برآوردن قوای شهوت و غضب که زودتر از قوه عقل در کودک رشد می‌کنند، می‌تواند به عدم تعادل در نفس منجر شود. به علاوه، تدریجی بودن ظهور این قوا ایجاب می‌کند که تربیت نیز به موازات ظهور آنها وارد عمل شود. حسنی و موسوی (۱۳۹۷) با نظر به تدریجی بودن ظهور قوای نفس، این نکته را از منظر تربیتی مورد توجه قرار داده‌اند: «تربیت، هویت‌پایداری را در انسان ایجاد می‌کند که هریک از این هویت‌پایدار، به واسطه یکی از نیروهای نفس، ایجاد می‌شوند. این نیروها به شکل دفعی در انسان حضور ندارند؛ بلکه به تدریج و در طول زمان در انسان پدید می‌آیند. نوزاد انسان واجد تمامی نیروهای نفس نیست؛ بنابراین، نمی‌توان یادگیری مخصوص فردی را که قوای او فعال شده است، از او توقع داشت» (ص ۱۱۳).

بر اساس این اصل، آموزش و یادگیری هر مرتبه، مختص به مرحله‌ای از رشد انسان است. از این رو، ملاحظه مراتب رشد انسان در فرایند یاددهی - یادگیری، از اصول مهم تربیت خواهد بود. بنابراین، در برنامه‌ریزی‌های آموزشی و درسی باید الگوهای تغییرات تدریجی و پیوسته متریبان شناسایی شود و فرصت‌های یاددهی - یادگیری به گونه‌ای طراحی شود تا متریبان در وضع موجود خود یا وضع ثابت متوقف نشوند و امکان صیوروت برقرار شود تا تربیت متناسب با شتاب واقعی و تکاملی صورت پذیرد. بر اساس این اصل، برنامه‌ریزی‌های درسی باید بر مبنای الگوهای تغییر صورت بگیرد. اساس موفقیت برنامه‌ریزان در این اصل مهم، انعطاف‌پذیری است، بدین معنا که برنامه‌ها در صورتی می‌تواند خود را با تغییرات همسو و همگام کند که به طور منعطف طراحی شده باشد و معلمان به امکانات و ضرورت‌های کنترل تغییر آگاه شوند و لزوم تحول در جهان و انسان برای متریبان تبیین شود و ظرفیت رویارویی فعال با تحولات اجتماعی در نظام‌های تربیتی به ویژه خانواده و مدرسه نیز پدید آید. به تبع آن، محتوای برنامه‌های تعلیم و تربیت باید به گونه‌ای تدوین شود که با تغییرات همسو باشد و همواره اقتضائات سن و عوامل طبیعی و اجتماعی و... در نظر گرفته شود. مریبان نیز باید تلاش نمایند تا متریبان را گام به گام و به آرامی و نه به صورت جهش‌های

سریع، رشد دهند و تربیت همسو با شتاب واقعی و بر مبنای مراحل طبیعی رشد صورت گیرد. علاوه بر توجه به جنبه تدریجی تربیت، بر اساس اصل مورد بحث، باید به جنبه تکاملی و استعلایی تربیت نیز توجه نمود. این جنبه استعلایی در دیدگاه صدرها همانا رشد و شکوفایی عقلانی است. پرورش تدریجی و مایه ور کردن عقل در متریان، لازمه دست یازیدن به هدف والای عقلانی است. بر این اساس، فراهم آوردن توجه صاحب نظران و سیاست گذاران نظام تعلیم و تربیت نسبت به نگرش تعالی جویانه در جهت ایجاد تغییرات متناسب و مطلوب در کلیه فعالیت های تربیتی در همه سطوح و در همه ساحت ها، به گونه ای که زمینه حرکت استعلایی متریان را ایجاد کند، ضروری به نظر می رسد.

قرار دادن عقل عملی در خدمت عقل نظری

این اصل بر مبنای تفوق عقل نظری بر عقل عملی ناظر است. چنانکه گذشت، ملاصدرا به تبع ارسطو با تقسیم عقل در دو حیطة نظری و عملی، جایگاه اصلی را به عقل نظری داده و اصل ذات نفس را به بعد نظری آن مربوط دانسته و بعد عملی را به عنوان ابزار در خدمت عقل نظری قلمداد می کند.

چنانکه شکر (۱۳۸۵) نیز در این ارتباط اظهار می کند: «مطابق نظر ملاصدرا، قوه عالمه یا عقل نظری برتر از قوه عامله و عقل عملی است. در نتیجه کمال آن نیز برتر از کمال قوه عملی خواهد بود» (ص ۳۹). از نظر ملاصدرا، سعادت غایی در تعلیم و تربیت زمانی حاصل می شود که به مبدأ و معاد، ایمان و اعتقاد پیدا شود و بر اساس آن عمل خیر و صالح انجام شود و دلیل آنکه سعادت برتر را به عقل نظری ارجاع می دهد این است که ایمان را از شئون عقل نظری می داند. در دیدگاه وی، اگر عقل عملی متریان بخواهد پرورش یابد، رشد او ناظر بر رشد عقل نظری آنهاست و به هر میزان که مراتب عقلانیت را طی نمایند، علاوه بر فزونی دانش در حیطة عقل نظری، بر عاملیت متریان در بعد عقل عملی نیز افزوده می شود. به طور مثال، تفکر صحیح در عظمت خداوند، آدمی را به خشیت الهی وامی دارد و یا اندیشیدن در وضع دنیا و فنای آن، انسان را به پارسایی می کشاند. اندیشیدن در عیب های نفس و آفات آن، آدمی را به اصلاح خود برمی انگیزد و یا تفکر در اخلاق نیکو انسان را به کسب آن تشویق می کند.

امروزه یکی از نقدهایی که بر رشته فلسفه تعلیم و تربیت و سایر رشته های علوم انسانی گرفته می شود، این است که این رشته ها را حاوی نظریه پردازی های گسترده اما فاقد عمل، می داند. طبق

اصل تربیتی مورد بحث، جنبه‌های عقل عملی و نظری، هر دو باید در کار باشند، اما با این حال، عقل نظری بر صدر می‌نشیند. طبق این اصل، می‌توان تصریح کرد که اگر نظریه‌ها نباشند، عمل، حکم ظرفی خالی را خواهد داشت. محتوای عمل «نظریه» است و در امر تعلیم و تربیت، نگرش و شناخت معلمان از جایگاه نظریه‌های تربیتی باید درست و واقع‌بینانه باشد تا بتوانند در مواجهه با چالش‌های عملی تربیت، دارای توفیق بیشتری شوند.

با توجه به اهمیتی که ملاصدرا برای پرورش عقل نظری قائل است و تأثیری که شکوفایی آن در رسیدن انسان به سعادت غایی دارد، دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت باید شکوفایی بیش‌ازپیش عقل نظری را همچون قاعده‌ای مهم در مسیر عمل تربیتی صحیح، لحاظ نمایند.

این اصل ناظر به مبنایی است که اراده را مسبوق به عقل عملی معرفی کرد. نظریه‌اینکه، ارزش‌های عقلی بسیار فراتر از ارزش‌های ذهنی بوده و شامل ارزش‌های عقلی عملی نیز می‌شود، لذا عقل در عین مشتمل بودن بر فهم و شناخت، به چیزی فراتر از آن دلالت دارد. در آموزه‌های اسلامی نیز تعبیر «عقل گفتاری» و «عقل کرداری» به کار رفته است، چنانکه در کلام حضرت امیر(ع) در وصف انسان‌های مطلوب، چنین آمده است: «دین را با عقل فراگیر و ملتزم مورد اندیشه قرار دادند، نه با عقل شنیداری و گفتاری. به راستی که راویان علم بسیارند و ملتزمان به آن اندکند.»^۱ (نهج البلاغه، ۱۳۸۳: ۴۷۴). عقل شنیداری و گفتاری منحصراً فعالیت شناختی و گفتاری را هر چند به عمل درنیامده باشد، در برمی‌گیرد، اما تعبیر عقل کرداری به چیزی فراتر از شناخت ناظر است و حاکی از توجه و التزام عملی به چیزی است که فرد آن را درک و فهم کرده است.

ملاصدرا نیز به تبع این ارزش‌گذاری‌ها، به عقل نظری توجه صرف نداشته، بلکه حتی پرورش اراده را از طریق عقل عملی میسر می‌داند. شکر (۱۳۸۵) نیز بر آن است که «ملاصدرا در برخی موارد، قوه‌ای را که منشأ اراده و عمل در انسان می‌گردد، عقل عملی می‌نامد و گاهی عقل عملی را قوه عمل‌کننده و مصدر افعال، معرفی می‌نماید» (شکر، ۱۳۸۵: ۳۳). لذا بر مبنای دیدگاه صدرا، مهم‌ترین کارکرد عقل عملی که در تعامل با عقل نظری استنباط می‌شود، صدور افعال اختیاری انسان است. این کارکرد از باب فعل و عمل انسان است که با مشایعت قوای جسمی حاصل می‌شود. طبق این اصل تربیتی، در فرایند تعلیم و تربیت، هر چه عقل عملی متریان بیشتر پرورش یابد،

۱. عقلا الدین عقل وعایه و رعایه لا عقل سماع و روايه فانّ رواه العلم کثیر و رعایه قلیل.

زمینه برای ظهور اراده آنها بیشتر فراهم می‌شود و اراده متریبان را مستحکم‌تر می‌کند. با توضیحی که در مورد نقش عقل عملی گذشت، ادراک جزئیات امور، نقش برانگیزاننده عقل عملی را آشکار می‌سازد. براین اساس، پرورش عقل عملی به این معناست که باید با تشریح جزئیات موقعیتی که فرد با آن روبه‌روست، امکان قرار گرفتن شوق و انگیزش فرد در خدمت عقل عملی را فراهم آورد. به عبارت دیگر، بسنده کردن به عقل نظری، یعنی نگرستن به امور از وجه کلی آنها، در اینجا کافی نخواهد بود و قدرت انگیزشی را فراهم نخواهد آورد. امتیاز عقل عملی در آن است که می‌تواند با تمرکز بر جزئیات امور در موقعیت عملی، قدرت انگیزشی یا شوق را به خدمت خود درآورد و این شوق در خدمت عقل عملی، در تعبیر صدرا، همان اراده است.

تداوم بر عمل

اصل تداوم بر عمل، ناظر به مبنای ظهور ملکات در نفس انسان است. چنانکه ملاحظه شد، از نظر ملاصدرا، شخصیت و شاکله آدمی به تدریج ساخته می‌شود و هر عملی در اثر تداوم، تبدیل به ملکه راسخه می‌شود. لذا این اصل می‌تواند هویت انسان را به شکل استوار و آراسته تعیین بخشد و به صورت تدریجی از انسان، شاکله‌ای استوار بسازد؛ چون سازنده اصلی شاکله، ثبات و مداومت بر اعمال است که خود پس از حصول، موجب ثبات بیشتر اعمال خواهد بود.

باقری (۱۳۸۸) در ارتباط با این اصل اظهار کرده است: «از آنجا که در جریان تربیت، در پی آن هستیم که شاکله مطلوب در درون فرد پدیدار و پایدار شود یا به عنوان مقدمه می‌خواهیم نظام شاکله نامطلوبی را که به ظهور رسیده است، درهم بریزیم، نیازمند قاعده عامی هستیم که این مقصود را تأمین سازد.» براین اساس، در فرایند تعلیم و تربیت، تداوم بر عمل به عنوان یک اصل اصیل مطرح خواهد بود تا جریان عمل آدمی را به صورت مداوم و پیوسته مورد توجه و بازبینی قرار دهیم. در این اصل، هر عملی زمینه عمل بعدی را فراهم می‌کند و گذر از یک مرحله، قوه لازم برای فعلیت آتی را به دنبال دارد.

امروزه برای جاری شدن این اصل در فرایند تربیت، از یادگیری مداوم یا یادگیرنده مادام‌العمر سخن به میان می‌آید. یادگیری تراکمی یا مداومت عبارت از پیش‌بینی فرصت‌های پی‌درپی و مداوم برای تعمیق و گسترش معلومات و مهارت‌ها به طور پیش‌رونده است. بنابراین، برنامه‌ریزی برای گسترش یادگیری تراکمی، شامل پیش‌بینی محتوا و فعالیت‌های یادگیری به منظور ایجاد حرکت از یک سطح از پیچیدگی به سطوح بالاتر، از افکار ساده‌تر به افکار پیچیده‌تر، به طور فزاینده است.

باید توجه کرد که غرض از یادگیری تراکمی یا مداومت، آجر روی آجر گذاشتن و تکرار عناصر برنامه در یک سطح نیست، بلکه بناکردن تجربه بعدی روی تجربه قبلی است، به طوری که از ترکیب آن دو، معنا و مفهوم روشن تر و وسیع تری در ذهن یادگیرنده ایجاد شود و به تدریج دامنه و عمق شناخت، و عملکرد وی گسترش یابد و دقیق تر شود.

توجه به تفاوت‌های فردی

اصل توجه به تفاوت‌های فردی ناظر به مبنای ظهور نوعیت‌های فردی است. چنانکه گذشت، بر مبنای دیدگاه ملاصدرا، آدمی در جریان تحول خود دارای مراتب مختلفی است و ساحت هر کدام از این مراتب نسبت به دیگر مراتب، مختلف است. بر این اساس، نمی‌توان از افراد با نوعیت‌های متفاوت، انتظار داشت که همگی در ساحت و مرتبه خاصی قرار داشته باشند. نظربه‌اینکه، یکی از پدیده‌های طبیعی مشهود در تمام ساختارهای جوامع انسانی، وجود تفاوت است، لذا یک نظام طبیعی سالم، انسانی و کارآمد، این تفاوت‌ها را به شکل طبیعی از توانایی‌ها و قابلیت‌ها دریافت و ادراک می‌کند.

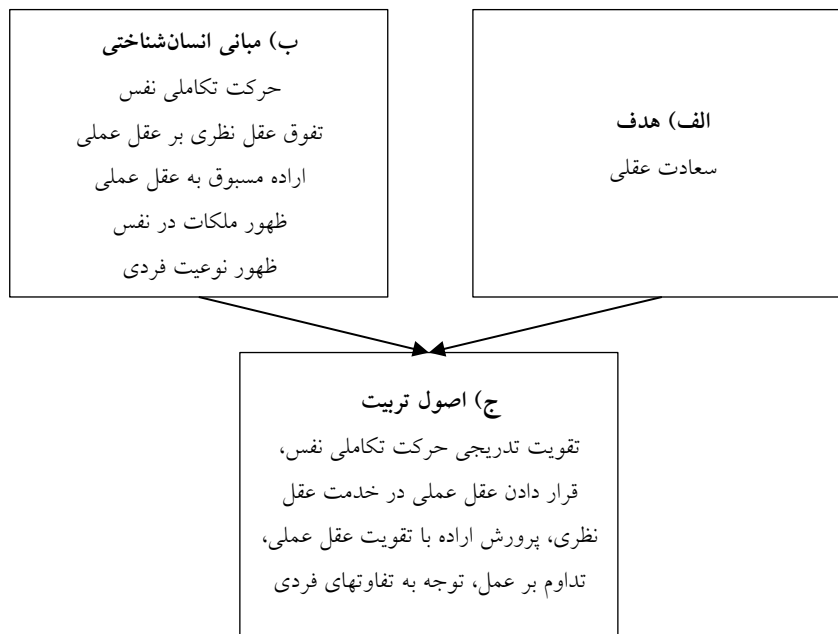
ملاصدرا در این مورد، نمونه‌ای را توضیح می‌دهد: «در زندگی معمولی مشاهده می‌کنیم که برخی افراد دارای این توانایی هستند که انجام یک کار آنها را از انجام دادن کارهای دیگر باز نمی‌دارد. مثلاً در عین‌اینکه، کارهای حرکتی انجام می‌دهند، می‌توانند کارهایی از سنخ کارهای ادراکی هم بکنند؛ اما برخی دیگر تنها توانایی انجام یک کار را دارند؛ مثلاً وقتی مشغول فکر کردن هستند، حس آنها مختل می‌شود و یا وقتی در حال احساس چیزی هستند، نمی‌توانند فکر کنند. یا وقتی در حال انجام کارهای حرکتی ارادی هستند، دیگر نمی‌توانند چیزی درک کنند. به نظر ملاصدرا این وضعیتی است که نفوس ضعیف دچار آن هستند» (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۹، به نقل از حسنی و موسوی، ۱۳۹۷: ۱۴۶).

ملاحظه تفاوت‌های فردی و اختلاف استعدادها در تربیت و سامان‌دادن تربیت با توجه به آن از مهم‌ترین اصول تربیت است. در جریان تربیت نیز اگر هر مربی در زمینه آموزش گروهی در محیط آموزشی تجربه‌ای داشته باشد، مسلماً تفاوت در میزان یادگیری فراگیران خود را به یاد خواهد داشت. بر این اساس، روش آموزش معلم باید به گونه‌ای طرح‌ریزی شود که دانش‌آموزان در کنار یکدیگر اما متناسب با وسع خود پیش بروند. زیرا بعضی از یادگیرندگان به توجه و کمک بیشتری از سوی معلم نیاز دارند و لازم است تکالیف و تمرین‌های بیشتری انجام دهند تا به هدف‌های

آموزشی درس مسلط شوند، درحالی که برخی از آنها با اندک راهنمایی می توانند راه خود را بیابند و زودتر به مقصد برسند.

نکته قابل توجه آن است که در اصل تفاوت های فردی، لزوماً نباید فراگیران را متناسب با هوش، استعداد و توانایی های جسمانی متفاوت از یکدیگر تفکیک کرد و مبادرت به آموزش های انفرادی نمود، بلکه یادگیرندگان با نوعیت های فردی در کلاس درس نیز می توانند در کنار یکدیگر باشند و باین حال، بتوان از همسان سنجی فاصله گرفت. مجاورت نوعیت های متفاوت دانش آموزان در فرایند یادگیری می تواند حتی به فزاینده گی تعلیم و تربیت منجر شود. لذا این گزاره تجویزی باید همچون قاعده ای مهم در جریان یادگیری قلمداد شود تا امر تعلیم و تربیت تسهیل شود و برنامه ریزی های نظام آموزشی باید به گونه ای صورت گیرد تا متریبان بدانند منحصر به فردند و جایگاه بی بدیل دارند.

مبانی انسان‌شناختی از دیدگاه ملاصدرا و اصول تربیتی منتج از آن ۱۶۳/



نمودار ۱. بررسی مبانی انسان‌شناختی و اصول تربیتی منتج از آن در دیدگاه ملاصدرا
با بهره‌گیری از روش بازسازی شده فرانکنا

بحث و نتیجه‌گیری

با عنایت به مباحث مطرح‌شده، می‌توان گفت انسان‌شناسی ملاصدرا ویژگی‌های خاصی دارد. از جمله اینکه انسان‌شناسی وی متأثر از هستی‌شناسی اوست و حرکت جوهری به‌عنوان تبیینی فراگیر در نظریه انسان‌شناختی وی رسوخ کرده است. همچنین در این دیدگاه، اراده انسان وجه ممیز وی نیست، بلکه اراده مسبوق به عقل عملی و مبتنی بر آن است. در مبانی انسان‌شناختی ملاصدرا، از گزاره‌هایی سخن به‌میان آمد شامل: حرکت تکاملی نفس، تفوق عقل نظری بر عقل عملی، مسبوق‌بودن اراده بر عقل عملی، ظهور ملکات نفسانی و نوعیت فردی انسان. براساس هدف غایی تربیت (سعادت عقلی) و مبانی انسان‌شناختی در دیدگاه ملاصدرا، اصولی در تعلیم و تربیت استنتاج شد، شامل: تقویت حرکت تدریجی و تکاملی نفس، قراردادن عقل عملی در خدمت عقل نظری، پرورش اراده با تقویت عقل عملی، مداومت بر عمل و توجه به تفاوت‌های فردی.

منابع

نهج البلاغه

- افشون، غلامرضا و افشارکرمانی، عزیزالله (۱۳۹۷). تأثیر عقل نظری بر عقل عملی در صدور رفتارهای اخلاقی از منظر ملاصدرا، *مجله پژوهش‌های معرفت‌شناختی*، ش ۱۵: ۲۴ - ۷.
- اکبریان، رضا (۱۳۹۰). نسبت میان نظر و عمل در فلسفه ملاصدرا، *مجله جاویدان خرد*، ش ۱: ۲۸ - ۵.
- اکبریان، رضا (۱۳۸۹). نسبت میان نظر و عمل از دیدگاه ملاصدرا، *خردنامه صدرا*، ش ۶۲: ۳۷ - ۱۴.
- باقری، خسرو (۱۳۸۸). نگاهی دوباره به تعلیم و تربیت اسلامی، ج ۲، تهران: انتشارات مدرسه.
- اکبریان، رضا (۱۳۸۹). *درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران*، ج ۲، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- اکبریان، رضا (۱۳۷۸). بررسی مفروضات فلسفی روان‌شناسی شناختی براساس فلسفه صدرایی، *مجله روان‌شناسی*، سال ۳، ش ۳.
- باقری، خسرو؛ سجادیه، نرگس و توسلی، طیبه (۱۳۸۹). رویکردها و روش‌های پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت، تهران: نشر پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- حسینی، سیدحمیدرضا و موسوی، هادی (۱۳۹۷). انسان‌کنش‌شناسی صدرایی به‌مثابه ظرفیت‌شناسی مبانی انسان‌شناختی صدرالمتألهین برای علوم انسانی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- خزاعی، زهرا (۱۳۹۰). هویت انسانی در اندیشه صدرالمتألهین، *خردنامه صدرا*، ش ۶۴: ۴۶ - ۳۳.
- رضازاده میرآب، رضا (۱۳۷۷). *درآمدی بر انسان‌شناسی ملاصدرا*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده هیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران.
- سجادیه، نرگس (۱۳۸۵). گزارشی از آراء فلسفی صدرالمتألهین و دلالت‌های تربیتی آن، *فصلنامه تربیت اسلامی*، دوره ۱، ش ۲: ۶۳ - ۳۵.
- شکر، عبدالعلی (۱۳۸۵). نقش و جایگاه عقل عملی در آثار صدرالمتألهین، *خردنامه صدرا*، ش ۴۴: ۴۰ - ۳۲.
- صدرالدین شیرازی، محمد (۱۳۶۱). تفسیر القرآن الکریم، تصحیح محمد خواجه‌سوی، قم: انتشارات بیدار.
- صدرالدین شیرازی، محمد (۱۳۶۲). المبدأ و المعاد، ترجمه احمدبن محمد حسینی اردکانی، چاپ اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- صدرالدین شیرازی، محمد (۱۳۸۱). *الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، ۹ جلد، تهران: بنیاد حکمت اسلامی.
- صدرالدین شیرازی، محمد (۱۳۸۶). *الشواهد الربوبیه فی مناهج السلوکیه*، با حواشی ملامهدی سبزواری، تحقیق سیدجلال‌الدین آشتیانی، قم: بوستان کتاب.
- صدرالدین شیرازی، محمد (۱۴۱۰). *الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.

صمدی، معصومه (۱۳۸۸)، نظریه حرکت جوهری و دلالت‌های آن در تعلیم و تربیت اسلامی، مجله مصباح، شماره: ۶۷ - ۹۶.

علم‌الهدی، جمیله (۱۳۸۴)، مبانی تربیت اسلامی و برنامه‌ریزی درسی براساس فلسفه صدرا، تهران: دانشگاه امام صادق(ع).

مؤمنی، ناصر (۱۳۹۶)، تربیت انسان در پرتو انسان‌شناسی صدرایی، دوفصلنامه حکمت صدرایی، سال ۵، ش ۲: ۱۶۷ - ۱۵۳.

میرداماد، محمدباقر (۱۳۶۷)، القیسات، به اهتمام مهدی محقق، تهران: دانشگاه تهران.

